

سفرنامه ایزابلا بیشوب

از بیستون تا زردکوه بختیاری

● غفار پور بختیار

۱۳۰۵ به هندوستان رهسپار شد و در کشمیر به یاد بود خواهر و شوهر متوفای خویش بیمارستانی برای هیئت پیام آوران مسیحی تأسیس نمود.^۱ سپس مدتی را در تبت گذرانید و سرانجام تصمیم گرفت به انگلستان بازگردد. اما در همین هنگام با سرگرد هارست سیر (Sear Harest) آشنا شد. بنابراین تصمیم گرفت به جای بازگشت به انگلستان، همراه با او راه ایران را در پیش بگیرد. سرگرد سیر عضو سازمان جاسوسی ارتش هند انگلیس بود و می‌خواست در مناطق زندگی عشایر لر و بختیاری به بررسی‌های نظامی بپردازد.^۲

بدین ترتیب ایزابلا بیشوب به اتفاق سرگرد سیر روانه بغداد و از آن جا وارد مرزهای ایران شدند. آن‌ها پس از مدتی اقامت در اصفهان، در ۳۰ آوریل ۱۸۹۰ / ۹ رمضان ۱۳۰۷ روانه چهارمحال و بختیاری گردیدند.^۳ مسافرت خانم بیشوب و همراهانش در سرزمین چهارمحال و بختیاری سه ماه طول کشید و وی در این مدت با اغلب مسائل و موضوعات بختیاری‌ها آشنا شد.

او هدف خود را از این سفر پر مخاطره بیان نمی‌کند و در ظاهر کنجکاوی شخصی علت این مسافرت بوده است. دنیس رایت (Denis Wright)، سفیر سابق انگلستان در ایران، مسافرت خانم بیشوب به ایران را جزء مأموریت‌های سیاسی، نظامی و یا برای جمع‌آوری اطلاعات و جاسوسی به‌شمار نیاورده است، بلکه وی را جزء آن دسته از مسافرانی می‌داند که جهت ارضای حس کنجکاوی خویش به ایران مسافرت نموده‌اند.^۴ با وجود صبغه مذهبی سفر ایزابلا بیشوب، همراه بودن سرگرد سیر، مأمور سازمان جاسوسی ارتش انگلیس، و نیز یک نفر نقشه‌بردار و وسایل نقشه‌برداری همه چیز آشکار می‌شود. سرگرد سیر می‌خواست مناطق جغرافیایی، کوه‌ها و گذرگاه‌های بختیاری را مطابق دستور حکومت هندوستان شناسایی و نقشه‌برداری



■ از بیستون تا زردکوه بختیاری

■ نوشته: ایزابلا بیشوب

■ ترجمه: مه‌رآب امیری

■ ناشر: تهران، انتشارات سهند و آنزان،

۱۳۷۵.

ایزابلا بیشوب (Isabella Bishop) بانوی انگلیسی در فوریه ۱۸۹۰ م. / جمادی‌الثانی ۱۳۰۷ ق. از مسیر بغداد وارد کرمانشاه شد و پس از عبور از شهرهای تهران و اصفهان به چهارمحال و بختیاری رسید.^۱ ایزابلا بیورد (بیشوب) پنجاه و نه ساله، برادرزاده ماری بیورد (Mary Bird) و از اعضای هیئت پیام آوران مسیحی بود. جالب این که وی تا سن چهل سالگی نیمه فلج بوده و به تنهایی قادر به برخاستن نبوده است. با سپری شدن ایام جوانی، ایزابلا برای بازیابی سلامتی خویش کنج عزلت را ترک گفت و تا پایان عمر به سیر و سیاحت پرداخت. وی سفرهای مخاطره‌آمیزی به استرالیا، نیوزلند، مالایا، ژاپن و مصر داشت. در ژانویه ۱۸۸۹ / جمادی‌الاول



بیشوب به عنوان یک زن، در طول سفر نهایت توجه خود را به مسائل و اوضاع زنان معطوف نموده و درباره موقعیت زنان بختیاری توضیحات مفصلی ارائه کرده است

منتشر گردید.^{۱۰} بخش اعظم این سفرنامه که درباره سرزمین چهارمحال و بختیاری و لرستان بوده است، توسط مهراب امیری ترجمه گردیده و با عنوان از بیستون تا زردکوه بختیاری منتشر شده است.

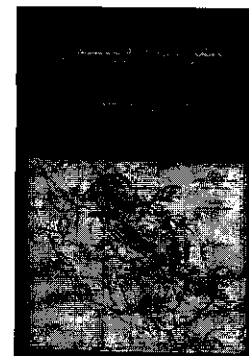
نویسنده سفرنامه قبل از سفر به سرزمین بختیاری، سفرنامه‌های راولینسون (sir Henry Rawlinson)، لایارد (sir Henry Layard)، بارون دوبد (Baron Debod) روسی و... را درباره بختیاری‌ها خوانده بود. از این رو در سفرنامه‌اش نوشته‌های آنان را نقد و یا تأیید می‌کند. تفاوت سفرنامه بیشوب با سفرنامه‌های فوق‌الذکر تنها در فاصله زمانی بین آنها نیست - بیشوب حدود نیم قرن پس از آن‌ها به میان بختیاری‌ها آمد - بلکه این تفاوت بیشتر از بعد مکانی است. زیرا که هر سه نفر مذکور بر خلاف بیشوب از گرمسیر ایل بختیاری (خوزستان) دیدن نموده‌اند، در حالی که بیشوب از سردسیر بختیاری (چهارمحال و بختیاری) بازدید کرده است.

سفرنامه خانم بیشوب دارای دو مشخصه قابل توجه است. نخست این که چون وی انگلیسی بوده در یادداشت‌های خود مطالبی در حمایت از دولت انگلیس، اما از زبان بومیان نوشته است. در حالی که بیشتر این مطالب نظر شخص نویسنده بوده که برای خوشایند دولت انگلستان و خوانندگان انگلیسی تبار سفرنامه‌اش از زبان بومیان بیان شده است. دوم این که به عنوان یک زن، در طول سفر نهایت توجه خود را به مسائل و اوضاع زنان معطوف نموده و درباره وضعیت و موقعیت زنان بختیاری توضیحات مفصلی ارائه کرده است. این دو ویژگی در سراسر سفرنامه وی به چشم می‌خورد. این کتاب یکی از سودمندترین نوشته‌هایی است که تاکنون توسط نویسندگان داخلی و خارجی درباره سرزمین بختیاری منتشر

نماید.^{۱۱} بنابراین پس از انجام مأموریت خود در بروجرد از خانم بیشوب جدا شده، به هند بازگشت. به گفته دنیس رایت با بازگشت وی به هند، نقشه‌ها و گزارش‌های او با حسن استقبال مقامات سیملا^{۱۲} (Simla) مواجه شد.^{۱۳} بیشوب در سراسر سفرنامه خود نام حقیقی همسفر خود را فاش نساخته و تنها از واژه مبهم و مشکوک «آقا» استفاده می‌نماید.^{۱۴} تنها دنیس رایت است که نام حقیقی وی را روشن می‌سازد.

خانم بیشوب در طول این سفر، خطرات، زحمات و مشکلات زیادی را تحمل نموده و شجاعت و بردباری زیادی از خود آشکار ساخته است. عبور از کوه‌ها، تنگه‌ها و پرتگاه‌های صعب‌العبور، حملات ایلات و عشایر به آن‌ها، نفرت بومیان نسبت به آن‌ها و کافرو بیگانه قلمداد کردنشان از جمله دشواری‌های خانم بیشوب و همسفران وی بوده است. با این همه، او توانست این مشکلات را با تحمل و آرامش حل نموده و حتی بسیاری از بختیاری‌ها را نسبت به خود مهربان نماید. او با جعبه کمک‌های اولیه‌ای که همیشه همراه داشت، همه جا به عنوان حکیم‌باشی با حسن استقبال زنان و مردان بختیاری مواجه می‌گردید و روزانه بیماران زیادی را معاینه و معالجه می‌نمود.

ایزابلا بیشوب سرانجام پس از عبور از سرزمین بختیاری به بروجرد رسید. در آن جا سرگرد سیر از او خداحافظی کرد و به هند بازگشت. لذا وی به تنهایی با عبور از مرز ایران، وارد خاک عثمانی گردید. بیشوب در اواسط دسامبر ۱۸۹۰ م. / ۱۳۰۷ ق. در سن شصت سالگی از استانبول روانه اسکاتلند شد. با رسیدن به اسکاتلند سفرنامه خود را با عنوان سفرهایی به ایران و کردستان (Journeys in Persia and Kurdistan) آماده چاپ نمود که قبل از پایان سال ۱۸۹۰ م. در دو جلد توسط جان مورای (John Murray)



راولینسن، لایارد وبارون
دوبد برخلاف بیشوب از
گرمسیر ایل بختیاری
(خوزستان) دیدن
نموده‌اند، در حالی که
بیشوب از سردسیر
بختیاری (چهارمحال و
بختیاری) بازدید
کرده است

شده است. پرفسور گارثویت (Gen Ralph Garth waite)، محقق تاریخ بختیاری، نویسنده سفرنامه را «یکی از مسافران باهوش و نکته‌یاب قرن نوزدهم نامیده است.»^{۱۱} لرد کروزن (George Nathaniel Curzon) هم به نقل از واتسن (Grant watson) در مورد وی چنین نوشته است: «... من اثر دیگری را در باب ایران مگر در کتاب‌های ممتاز بانو بیشوب که به تازگی منتشر شده است، سراغ ندارم که راجع به تاریخ یا خصایص قومی آن‌ها [بختیاری‌ها] حاوی شرح کافی باشد.»^{۱۲}

سفرنامه ایزابلا بیشوب از سوی مترجم آن به هفت بخش تقسیم شده است. اولین بخش آن از رسیدن نویسنده به کرمانشاه تا اقامت در تهران را دربرمی‌گیرد. در این بخش اوضاع شهر کرمانشاه، وضعیت سفارت انگلیس در تهران و چگونگی ملاقات وی با ناصرالدین شاه و صدراعظم او میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان تشریح گردیده است.

بخش دوم کتاب به چگونگی حضور نویسنده در شهر اصفهان و بررسی وضعیت این شهر، به ویژه توصیف محله آرامنه جلفا اختصاص دارد. نویسنده در اصفهان لوازم و آذوقه سفر خود را فراهم کرده و نیز هدایایی برای بختیاری‌ها، به ویژه زنان بختیاری خریداری نموده است.

بخش سوم کتاب به بررسی وضعیت و موقعیت لر بزرگ (بختیاری) و لر کوچک (الوارفیلی و خرم‌آباد) اختصاص دارد. نویسنده در این قسمت به جغرافیای طبیعی لر بزرگ و کوچک چون کوه‌ها، رودخانه‌ها، دشت‌ها، تنگه‌ها و راه‌های این مناطق پرداخته است. وضعیت آب و هوایی منطقه و ریشه‌یابی تاریخی ایل بختیاری موضوعات بعدی این بخش را تشکیل می‌دهند.

نویسنده بنا به قول خود بختیاری‌ها معتقد است که آن‌ها تحت ریاست یکی از سرکردگان خود از شامات به سرزمین بختیاری کوچ کرده‌اند. لازم به ذکر است که نظریه‌های متفاوتی در مورد نژاد بختیاری‌ها ابراز گردیده است. بعضی آن‌ها را از بازماندگان یونانیان همراه اسکندر می‌دانند. برخی آن‌ها را کُرد و بعضی نیز آن‌ها را به ایالت باکتریای قدیم ایران مربوط دانسته‌اند.^{۱۳}

بیشوب در خصوص تقسیم‌بندی ایل بختیاری به دو طایفه هفت لنگ و چهار لنگ، باز بنا به قول بختیاری‌ها، معتقد است که نواده سرکرده بختیاری‌ها صاحب دو زن بوده که از یکی هفت پسر و از دیگری چهار پسر داشته است. آن‌ها بعد از مرگ پدر دچار اختلاف شده و به دو طایفه هفت لنگ و چهار لنگ تقسیم شده‌اند. اگر چه نویسنده نظر فوق را بنا به قول مردمان بختیاری ابراز می‌دارد، اما با

دنيس رايت سفير سابق انگليس در ايران،
مسافرت خانم بیشوب به ايران را جزء
مأموریت‌های سیاسی، نظامی و یا برای جمع‌آوری
اطلاعات و جاسوسی به‌شمار نیاورده است،
بلکه وی را جزء آن دسته از مسافرانی می‌داند
که جهت ارضای حس کنجکاوی خویش در ايران
مسافرت نموده‌اند

رجوع به منابع تاریخی بختیاری روشن می‌گردد که تقسیم‌بندی ایل بختیاری به هفت لنگ و چهار لنگ نه بر اساس تعداد فرزندان از دو زن، بلکه بیشتر بر اساس چگونگی پرداخت مالیات دو دولت به وجود آمده است. سردار اسعد در تاریخ بختیاری در این باره چنین می‌نویسد: «سبب تسمیه هفت لنگ و چهار لنگ درست معلوم نیست، اما آن چه از روی حدس به دست آمده و در محضری که ریش‌سفیدان قوم حضور داشتند و در این باب مذاکرات زیاد شد، آراء بر این قرار گرفت، از آن جاکه بنیچه مالیات ایلیات از حیوانات است، مثلاً بختیاری از مادیان، قشقای از گوسفند، شاهسون از شتر، بنیچه بسته شده در یک عهدی که مالیات به بختیاری می‌بستند، بنیچه سه مادیان به بختیاری بسته شد که هفت یا قسمت هفت لنگ شده و چهار یا قسمت چهار لنگ و یک یا یا تخفیف داده شده یا جمع تفرقه شده.»^{۱۴}

البته چه سردار اسعد و چه برادرش سردار ظفر در خاطراتشان معتقدند که وجه تسمیه چهار لنگ و هفت لنگ به درستی معلوم نیست، ولی آن را بی ارتباط با پرداخت مالیات نمی‌دانند. پرفسور گارثویت، محقق تاریخ بختیاری نیز بر همین عقیده بوده است.^{۱۵}

نویسنده سفرنامه در سراسر کتاب از لایارد انگلیس یاد کرده و او را دوست محمدتقی خان چهار لنگ می‌داند. خانم بیشوب درباره طوایف بختیاری می‌نویسد: «طوایف بزرگ بختیاری عبارتند از هفت لنگ، چهار لنگ، دنیارونی و قباایل وابسته چون جانگی گرمسیر، جانگی سردسیر، طوایف افشار و گندزلو.»^{۱۶} اما همان طور که مترجم محترم نیز یادآوری کرده، دو طایفه بزرگ بختیاری تنها هفت لنگ و چهار لنگ هستند و طوایف و قبایلی که سفرنامه نویس ذکر کرده است، اغلب به این دو طایفه وابسته‌اند.

بیشوب از قول خوانین بختیاری، جمعیت بختیاری‌ها را بیست و نه هزار و یکصد خانوار دانسته است. سپس خود جمعیت هر خانوار

به عقیده خانم بیسبوب، ارتباط تجاری حسین قلی خان ایلخانی با انگلیسی‌ها و انعقاد قرارداد درباره امنیت راه‌ها و جاده‌ها و سهام کشتی رانی کارون موجبات به قتل رسیدن وی را توسط ظل السلطان فراهم ساخت

را هشت نفر محاسبه کرده و تخمین زده است که جمعیت ایل بختیاری در زمان حضور نویسنده در میان ایل (۸-۱۳۰۷ ق)، تقریباً دویست و سی و دو هزار و هشتصد نفر بوده است.

خانم بیسبوب در ادامه مطالبی در مورد کوچ عشایر بختیاری به بیلاق و قشلاق ذکر می‌کند. سپس به ذکر سلسله مراتب قدرت در بین بختیاری‌ها می‌پردازد. وی اشاره می‌کند که «ایلخانی بختیاری قدرت خود را با دستیار دیگری به نام ایلپیگی تقسیم می‌کند. ایلخانی که از طرف شاه به این سمت منصوب شده، دارای قدرت نامحدودی است.»^{۱۷}

این بانوی انگلیسی بختیاری‌ها را سوارکاران و تفنگچیان قابل و کارآمد دانسته که در یک جنگ داخلی و قومی می‌توانسته‌اند دو تا دوازده هزار و در جنگ خارجی شش تا هشت هزار تفنگچی بسیج کنند. به نظر او بختیاری‌های دلیر و سلحشور، در گذشته به جنگ و ستیزهای عشیره‌ای ارجح می‌نهادند، ولی حالا - زمان نویسنده - تا اندازه‌ای آرام و صلح‌جوش شده‌اند.

نویسنده از یادداشت‌های راولینسون نیز استفاده کرده است. وی نظر او را در مورد این که بختیاری‌ها اگر چه در شجاعت و دلیری منحصر به فردند، لیکن مردمی کینه جو، ستمگر، خشن و غارتگر هستند، رد کرده و می‌نویسد: «ولی برخلاف اظهار نظر راولینسون و دیگران، من خاطرات بسیار شیرین و لذت بخشی از مردم بختیاری دارم که در مجموع این ادعاها را رد می‌کند.»^{۱۸}

بنا به نظر بیسبوب، بختیاری‌ها نژاد ایرانی خود را انکار می‌کرده‌اند. معلوم نیست که او بر چه اساسی این عقیده را پذیرفته است. آیا در طول سفر و گفت و گو با بختیاری‌ها این نظر را پیدا کرده است و یا علت دیگری دارد. هر چه هست غالب منابع تاریخی مستند و علمی درباره بختیاری این عقیده را رد می‌کنند و اظهار می‌دارند که بختیاری‌ها ایرانیانی اصیل بوده و به این

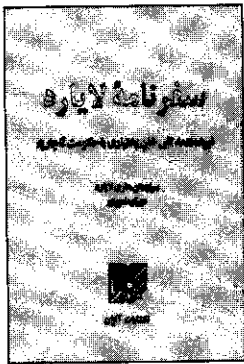
ویژگی خود افتخار می‌کنند. از جمله مستشرقانی که نام لوریمر (David R. Lorimer) درباره زبان و لهجه بختیاری تحقیقاتی انجام داده و بر اساس مشخصات جسمی و روحی و سایر عادات و اخلاقیات، آن‌ها را ایرانی اصیل دانسته است.^{۱۹} و هم چنین بارون دوبد روسی، بختیاریها را ساکنان اصلی ایران محسوب داشته است.^{۲۰}

سفرنامه نویس پس از این مطالب، به ذکر اوضاع اداری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قلمرو لر کوچک می‌پردازد. در این قسمت نیز از نظریات راولینسون کمک می‌گیرد. وی اقوام لر کوچک را از نظر تعداد جمعیت بیشتر از بختیاری‌ها می‌داند و معتقد است که لرهای فیلی مانند همسایگان بختیاری خود، دارای یک حاکم و یا خان قدرتمند نیستند، بلکه آن‌ها به وسیله ریش سفیدانی به نام توشمال اداره می‌شوند. بیسبوب می‌گوید بنا به تحقیقات راولینسون، روش حکومتی منطقه لر کوچک در بین ملت‌های آسیا کمیاب بوده و بیشتر شبیه کنفدراسیون یا حکومت فدرال است.

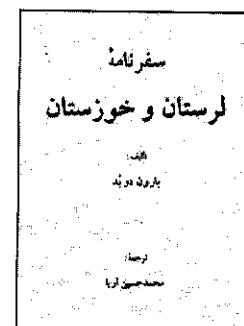
در بخش چهارم کتاب، نویسنده مسافرت خود را از اصفهان به سرزمین بختیاری آغاز می‌کند و درباره اوضاع و احوال نواحی مختلف، توضیحات مفصلی ارائه می‌دهد. بیسبوب در این بخش به بررسی مسائل و اوضاع طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی مناطق مختلف سرزمین بختیاری پرداخته است. آب و هوا، کوه‌ها، دشت‌ها، تپه‌ها، رودخانه‌ها، گردنه‌ها و تنگه‌ها، محصولات کشاورزی و میوه‌ها همگی موضوعات مورد توجه نویسنده بوده‌اند. بیسبوب پس از رسیدن به دهکده ریز (زرین شهر کنونی)، به توصیف آن می‌پردازد. در این دهکده وسایل نویسنده به سرقت می‌رود. در سراسر سفرنامه، چندین دفعه از سرقت و یا لاقط احتمال انجام سرقت - به طور مسلحانه و غیر مسلحانه - سخن رفته است.

در طی مسافرت نویسنده به سرزمین چهارمحال و بختیاری، زنان و مردان بسیاری برای دیدن یک زن فرنگی از خود علاقه و اشتیاق نشان می‌داده‌اند. هم چنین بیماران بسیاری جهت معالجه به نزد او می‌آمده‌اند. وی که از سوی بیشتر بیماران حکیم نامیده می‌شد، با داروهایی که از انگلستان آورده بود به معالجه آنان می‌پرداخت.

بخش پنجم کتاب به اوضاع قلمرو هفت لنگ بختیاری اختصاص دارد. تهیه غذا، تهیه سیاه چادر، مشخصات فردی زنان و مردان بختیاری و نوع لباس آن‌ها از جمله موضوعات این بخش است. در ادامه درباره اردل، مقر ایلخانی بختیاری و ویژگی‌های



بیسبوب بنا به قول خود بختیاری‌ها معتقد است که آن‌ها تحت ریاست یکی از سرکردگان خود از شام به سرزمین بختیاری کوچ کرده‌اند



لوریمر درباره زبان و لهجه
بختیاری تحقیقاتی انجام
داده و براساس مشخصات
جسمی و روحی و سایر
عادات و اخلاقیات، آن‌ها
را ایرانی اصیل دانسته
است

مختلف آن چون: میوه‌ها، رودها و حتی طول و عرض جغرافیایی این شهر مطالبی نوشته است.

بیشوب در ملاقات با حاجیه بی بی زینب، همسر امام قلی خان حاجی ایلیخانی، به توصیف اندرون قلعه و حرم خان می‌پردازد. هم چنین درباره زنان بختیاری اردل و طرز لباس پوشیدن و آرایش آن‌ها، روزه گرفتن، مراسم افطار، شب زنده‌داری، تلاوت قرآن و انجام عبادات مذهبی بختیاری‌ها مطالب مفصلی ذکر کرده است که پایبندی آن‌ها به شعائر دین اسلام را نشان می‌دهد.

نکته بسیار مهمی که در چند جای سفرنامه مشهود است، ممانعت زنان بختیاری با عکس انداختن خانم بیشوب از آن‌ها است. در چند مورد نیز مردان بختیاری از این عمل جلوگیری کردند و گفتند اجازه نمی‌دهیم تصویر زنان پاک و عقیف مان در دست یک خارجی باشد. این مسئله تا پایان سفر نویسنده در سرزمین بختیاری چندین بار اتفاق افتاد.^{۲۱} تنها در یک مورد استثناء زنان بختیاری به نویسنده سفرنامه اجازه دادند از آن‌ها عکس ببیند.^{۲۲}

در ادامه به خصوصیات اخلاقی و فردی امام قلی خان حاجی ایلیخانی اشاره می‌کند. و درباره او چنین عقیده‌ای ابراز می‌دارد: «وی مسلمانی متدین است، یک نسخه قرآن زیبا و تذهیب کاری دارد که بیشتر اوقات آیه‌هایی از آن را تلاوت می‌کند.»^{۲۳}

سفرنامه نویس به سرنوشت دو مرد بزرگ بختیاری که در طی قرن نوزدهم قدرت بلا منازعی داشتند، یعنی محمدتقی خان، دوست لایارد و حسین قلی خان ایلیخانی می‌پردازد. او حسین قلی خان را با الفاظی چون روشنفکر و قدرتمند می‌ستاید و معتقد است که ارتباط تجاری یا انگلیسی‌ها و انعقاد قرارداد درباره امنیت راه‌ها و جاده‌ها و سهام کشتی‌رانی کارون موجبات به قتل رسیدن وی را توسط ظل‌السلطان فراهم ساخت. هم چنین به عقیده او «احتمالاً ایلیخانی فعلی - حاجی ایلیخانی - سرنوشت برادر را برای خود یک هشدار تلقی می‌کند و چندان علاقه‌ای به مبادلات تجاری ندارد...» اگر چه علل و انگیزه‌های قتل ایلیخانی در منابعی چون تاریخ بختیاری اثر سردار اسعد، تاریخ سیاسی و اجتماعی بختیاری نوشته گارثویت و بختیاری‌ها قاجار نوشته غلام‌رضا میرزایی، متعدد ذکر شده است، اما گفته‌های خانم بیشوب هم در این خصوص قابل توجه است.

نویسنده در خصوص اختلافات و منازعات حاجی ایلیخانی و اسفندیار خان ایلیکی (پسر بزرگ ایلیخانی)، اقتدار ایلیخانی، ارتباط او با شاه و حقوقی که از شاه دریافت می‌کند، مطالب مفصلی ذکر شده و معتقد است که شاه و درباره همیشه برای مهار قدرت عشایر بین

با رجوع به منابع تاریخ بختیاری روشن می‌گردد که برخلاف نظر خانم بیشوب، تقسیم‌بندی ایل بختیاری به هفت لنگ و چهار لنگ بیشتر بر اساس چگونگی پرداخت مالیات به دولت به وجود آمده است

آن‌ها تفرقه و جنگ داخلی به راه انداخته‌اند. بنابراین «بعضی از خوانین بزرگ که در حال حاضر قدرت و آزادی عمل خود را از دست داده‌اند، در آرزوی روزی هستند که یک قدرت غربی - منظور نویسنده انگلیس است - جنوب غربی ایران را تصرف کند و به آنان اختیار عمل بیشتری بدهد.»^{۲۴} بیشوب در چند جای دیگر سفرنامه نیز به این مسئله اشاره می‌کند که بختیاری‌ها خواستار تصرف جنوب غربی ایران توسط انگلیس هستند. معلوم نیست که او واقعاً این سخن را از مردمان و خوانین بختیاری شنیده است یا آن را برای خوشایند دولت انگلیس ذکر کرده است. خانم بیشوب در سراسر سفرنامه درباره طرز زندگی، پوشش، آرایش، کار و برخورد زنان بختیاری به مطالب زیادی اشاره کرده است. هم چنین در خصوص برخی آداب و رسوم بختیاری‌ها چون ازدواج، تولد فرزند، عزاداری و غیره نیز نکات ارزشمندی ارائه کرده است. روستاهای ارمنی نشین منطقه چهارمحال و بختیاری و طرز زندگی، پوشش و فعالیت زنان و مردان آن‌ها نیز از چشم نویسنده پنهان نمانده است. در مورد دشت و قلعه چغاخور، اردل، ناغان، تنگ درکش و ورکش، گوراب و گندمان، عالیکوه، دوپلان، زردکوه، تونل کوهرننگ و دیگر مکان‌ها، ناهمواری‌ها و گذرگاه‌های منطقه هم مطالب مفیدی توسط نویسنده ثبت گردیده است.

به عقیده نویسنده «در روزگار لایارد و دوید بختیاری‌ها خیلی وضع خوشی داشته و دست و دل باز بودند، اما در این زمان فقیر و تهیدست شده بودند.»^{۲۵}

بخش ششم کتاب به بررسی نحوه زندگی و فعالیت طایفه چهار لنگ بختیاری اختصاص دارد. خانم بیشوب در منطقه سکونت طوایف چهار لنگ نیز به ذکر خصوصیات، طرز زندگی، کار، پوشش، آرایش و غذای بختیاری‌ها می‌پردازد، وی ضمن تشریح روابط زنان و مردان بختیاری و اظهار می‌دارد که بعضی از زنان بختیاری طبیب و جراح کاردان و قابلی بوده‌اند.

روستاهای ارمنی نشین

منطقه چهارمحال و بختیاری و طرز زندگی،

پوشش و فعالیت زنان و مردان آنها

نیز از چشم خانم بیسبوش

پنهان نموده است

خانم بیسبوش در خصوص طوایف قدرتمند چهار لنگ چون ذلکی، موگویی، فولادوند، عیسی وند، حاجیوند و خوانین آنها به مطالب مفیدی اشاره کرده است: طرز پرداخت مالیات، چگونگی جنگ‌های طایفه‌ای، پرداخت خون بها و مسائل اقتصادی طوایف، نویسنده پس از عبور از قلمرو طایفه چهار لنگ بختیاری، وارد قلمرو لرکوچک شده و در بخش هفتم سفرنامه به تشریح اوضاع و خصوصیات آنها پرداخته است. در این بخش درباره موقعیت و وضعیت شهرهایی چون خرم‌آباد و پروچرد مطالب ارزنده‌ای ارائه شده است. سرانجام نویسنده با عبور از لرستان وارد همدان می‌گردد که مترجم محترم از ترجمه و نشر ادامه سفرنامه در سایر مناطق ایران چشم‌پوشی نموده است.

سفرنامه ایزابلا بیسبوش به سرزمین چهارمحال و بختیاری از معدود سفرنامه‌هایی است که در خصوص این سرزمین حاوی مطالب جالب و ناگفته بسیاری است. خانم بیسبوش - هم چون لایارد و الیزابت مکبن روز^{۲۳} (Elizabeth Mcben Ross) مدت‌ها در بین بختیاری‌ها به سر برده و با مسائل مختلف چون زندگی، کوچ و آداب و رسوم آنها آشنا گردیده و دیده‌های خود را جهت آشنایی آیندگان و خارجی‌ها ثبت کرده است. سفرنامه وی از ارزش و اعتبار بسیاری برخوردار است و برخلاف دیگر سفرنامه‌های مسافران بیگانه که درباره بختیاری‌ها تحریر شده است، اشتباهات و نواقص اندکی دارد. مطالعه این سفرنامه موجبات آشنایی خواننده را با وضعیت و موقعیت ایل بختیاری در اواخر قرن نوزدهم فراهم می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بیسبوش، ایزابلا، از بیستون تا زردکوه بختیاری، ترجمه مه‌راب امیری، تهران: انتشارات سهند و آنزان، ۱۳۷۵، ص ۱۶.
۲. رایت، تهران: دنیس، انگلیسی‌ها در میان ایرانیان، ترجمه اسکندر

دلدم، تهران: انتشارات نهال، ۱۳۶۴ ص

۳. همان، ص ۳۳۳.

۴. بیسبوش، ص ۵۴.

۵. رایت، ص ۲۹۵.

۶. همان، ص ۳۳۳.

۷. شهرسیملا یا شیملا در ابتدا مرکز حکومت هند بریتانیا بود که مدتی بعد جای خود را به دهلی داد.

۸. همان، ص ۳۳۹.

۹. بیسبوش، صفات مختلف.

۱۰. رایت، همان.

۱۱. گارثویت، جن راف، تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری، ترجمه مه‌راب امیری، تهران: نشر سهند، ۱۳۷۳، ص ۱۰۶.

۱۲. کرزن، جورج ناتانیل، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳، ص ۳۴۲.

۱۳. گارثویت، صفحات مختلف.

۱۴. سردار اسعد، علیقلی خان؛ لسان السلطنه سپهر، عبدالحسین، تاریخ بختیاری، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۶، ص ۱۵۴.

۱۵. گارثویت، ص ۸۳.

۱۶. بیسبوش، ص ۴۹.

۱۷. همان، ص ۵۰.

۱۸. همان، ص ۵۱.

۱۹. میرزائی، غلامرضا، بختیاری‌ها و قاجاریه، شهرکرد: انتشارات ایل، بی‌جا، ۱۳۷۳، ص ۷۳.

۲۰. دوبد، بارون کلمنت اگوستوس، سفرنامه لرستان و خوزستان، محمدحسین آریا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، ص ۲۹۴.

۲۱. بیسبوش، صص ۸۹ و ۷۵.

۲۲. همان، ص ۱۵۶.

۲۳. همان، ص ۸۰.

۲۴. همان، ص ۱۸۱.

۲۵. همان، ص ۸۲.

۲۶. همان، ص ۱۷۹.

۲۷. دومین بانوی انگلیسی که پزشک بوده و در سال ۱۹۰۹ میلادی مدتی را در چهارمحال و بختیاری گردانیده است.